

فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۱، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۸، صص ۶۱ تا ۸۲

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۸/۰۹، تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۵/۳۰

نقد، بررسی و تحلیل تقابل حیرت و یقین در غزلیات عطار

راضیه شهرآبادی^۱، دکتر تورج عقدایی^۲



چکیده

دنیای عرفان، مملو از تقابل‌هاست؛ این عناصر متقابل که برگرفته از ویژگی کلی هستی و جلوه‌های متفاوت آن و نیز حالات و تجربیات روحانی شدید و متفاوت عرفا در شرایط روحی مختلف می‌باشد، زبان عرفان را برای بیان این حالت متناقض، به سوی تقابل سوق داده‌است. حیرت و یقین، از جمله تقابل‌های عرفانی و یکی از مراحل سیر و سلوک عارفانه است که در آثار شعرا و عرفا به‌گونه‌های مختلف تجلی یافته‌است. عطار نیز به‌عنوان شاعری عارف، با کوله‌باری سرشار از تجارب عرفانی این دو موضوع مهم را به‌گونه‌ای صریح و روشن در آثارش منعکس کرده است. این مقاله کوشیده است تقابل حیرت و یقین را در انواع غزلیات عطار به تصویر بکشد. حاصل جستجو این است که نزد عطار، حیرت و یقین دارای حرکتی دایره‌وار است که در سیر از یقین به حیرت، یقین حاصل شده برای عارف، در نهایت او را به حیرت می‌کشاند. زیرا، آخرین مرتبه یقین الهی، اعتراف به حیرت در برابر آن هستی مطلق و بی‌بدیل می‌باشد. داده‌های پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای گرد آمده و با روش تحلیلی و توصیفی پردازش شده است.

کلید واژه‌ها: عرفان، تقابل‌های دوگانه، حیرت، یقین، غزلیات عطار.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان، زنجان، ایران.

sheroghazal.r56@gmail

^۲. دانشیار، عضو گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان، زنجان، ایران. (نویسنده مسؤول).

Dr.aghdaie@gmail.com

دنیای عرفان، مملو از تقابل‌هاست؛ این عناصر متقابل که برگرفته از ویژگی کل هستی و جلوه‌های متفاوت آن و نیز حالات و تجربیات روحانی شدید و متفاوت عرفا در شرایط روحی مختلف می‌باشد، زبان عرفان را برای بیان این حالت متناقض، به سوی تقابل سوق داده است. تقابل در لغت به معنی دو چیز را در مقابل یکدیگر انداختن و در اصطلاح آن است که کلماتی را که از لحاظ ساختار یا مفهوم با هم در تناقض‌اند، در شعر یا نثر به کار برند. مانند: نیک و بد. خاستگاه تقابل به دوران اولیه زندگی بشری می‌رسد. بشر نخستین، جهت شناخت بهتر پیرامون خود از تقابل‌ها بهره برده است. کشمکش میان خیر و شر همواره از موضوعات قابل توجه انسان بوده است. از این رو، تقابل در جای جای ذهن، اندیشه و باورهای آدمیان حضور یافته است. تقابل‌های دوگانه، ریشه در ثنویت آیین زروانی دارد. در اساطیر ایرانی، تقابل و تنازع و تعارض میان اهورامزدا و اهریمن دیده می‌شود و نبرد هابیل (نماد خیر) و قابیل (نماد شر) نیز از کهن‌ترین نمونه تقابل‌های دوگانه در متون اسلامی است. از آن جایی که کشف و شهود اساس معرفت شهودی و عرفان، به معنی مصطلح آن را تشکیل داده است وجود تناقض در آن به زبان عرفان هم سرایت می‌کند. زبان و بیان عرفان به ویژه، شطحیات، همه توصیفات متضاد و متناقض با جهان محسوسات است. خاستگاه شطح «غالباً جا به جایی عالم غیب و شهادت یا جا به جایی جزء و کل یا حق و خلق است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۳۳۸) که عارفان در حالت سکر و مستی به زبان آورده‌اند و چون از محدوده عقل فراتر است بسیاری از خوانندگان آن را هم به تناقض می‌کشاند. از این رو، بسیاری از مفاهیم و اصطلاحات عرفا و مقامات و احوال آنان در ظاهر در مقابل یکدیگر قرار دارد. بنابراین شناخت متناقض‌نماها و تقابل‌های موجود در زبان عرفا سبب شناخت بهتر و بیشتر اندیشه‌های آنان به ویژه اندیشه‌هایی که متأثر از تجربه‌های ناب شهودی است، می‌شود.

غزلیات عطار، این شاعر عارف نیز از این قاعده مستثنی نیست. اشعار عطار همه پیرامون عشق عرفانی و رموز و دقایق طریق حقیقت است. در واقع هدف عطار، بیان رموز عشق، جذبه‌ها، شور، شوق و حتی دردمندی و نامرادی عاشق درد کشیده‌ی است که همواره در اشتیاق وصال معشوق در سوز و ساز است ولی هیچ‌گاه از طلب باز نمی‌ایستد. وی جهت

بیان شوق و اشتیاق وصل، از تقابل‌ها بهره فراوان برده است. حیرت و یقین، از جمله تقابل‌هایی است که در غزلیات عطار نمود فراوان دارد.

حیرت، ناشی از عجز بشر از درک اسرار و حقایق هستی است. دلیل حیرت، در ابتدای سلوک، عظمت هستی و حقارت انسان در برابر شناخت حقایق سلوک است. از سوی دیگر، رهرو طریق عشق در مکاشفه‌های خود با مقوله‌هایی به ظاهر متقابل، متناقض و متضاد همچون درد و درمان، خوف و رجا، فنا و بقا، وحدت و کثرت، و بسیاری از مقوله‌های متقابل دیگر مواجه می‌شود که در ابتدا، گزینش یکی از طرفین تقابل و ترجیح آن به دیگری، برایش آسان نیست و ناگزیر به حیرت و سرگشتگی مبتلا می‌شود.

رسیدن به یقین هم که به معنی باور و ایمان عمیق قلبی و واردی است از حق بر قلب عارف که سبب زایل کردن شک‌ها و چون و چراها از وجود اوست، آسان نیست. بالاترین مرتبه این یقین فنا فی الله و بقای بالله است. بر اساس این دو تعریف، حیرت و یقین دو موضوع مهم عرفانی هستند که در ظاهر در مقابل هم قرار دارند. ولی از دریچه نگاه عطار، حیرت و یقین در تقابل یکدیگر نیستند. در واقع، عطار با جا به جایی طرفین تقابل، رابطه‌ای چرخشی میان آن‌ها ایجاد می‌نماید. به طوری که گاه حیرت، آغاز و مقدمه راه رسیدن به یقین می‌شود و گاهی یقین پلکان رسیدن به حیرت. در این مجال، تقابل حیرت و یقین و چگونگی کاربرد آن‌ها در غزلیات عطار بررسی می‌شود. اساسی‌ترین، هدف این پژوهش بررسی تقابل حیرت و یقین در غزل‌های عطار، جهت آشنایی بیشتر با جهان‌بینی عرفانی و شناخت بهتر ویژگی‌های سبکی این شاعر عارف می‌باشد. آدمی از آغازین گام‌های تفکر خود، به اهمیت تقابل‌های دوگانه و تضادها اندیشیده است. تأمل در دنیای عرفان نیز تقابل‌های بسیاری را فراروی خواننده قرار می‌دهد؛ این تناقض‌ها برگرفته از حالات روحی متفاوت عرفاست و چون کشفیات و شهودات عارفانه متناقض‌اند، زبان عرفان هم به سوی تقابل و تناقض سوق یافته است. حیرت و یقین از جمله تقابل‌های عرفانی است که در غزلیات عطار، نمود فراوان دارد. شناخت تقابل‌های موجود در غزلیات عطار که در پیوند با جهان‌بینی و معنای مورد نظر او به کار گرفته شده است؛ ما را به شناخت هر چه بهتر و بیشتر این شاعر عارف، رهنمون می‌سازد.

از این‌رو، بررسی جامع و همه‌جانبه تقابل‌های غزل‌های عطار، ضروری می‌نماید.

پیشینه پژوهش

در مورد تقابل‌های دوگانه با خاستگاه عرفانی در غزلیات عطار، به این موارد می‌توان اشاره نمود: ۱- مقاله «تقابل عقل و عشق از دیدگاه عطار» از شهین اوجاق علیزاده. ۲- مقاله «فنا و بقا از دیدگاه عطار» از مریم محمودی. ۳- مقاله «تبیین متناقض‌نمای وحدت و کثرت در آثار عطار نیشابوری» از تیمور مالمیر. در باب تقابل‌های دوگانه در آثار عطار، مقالاتی یافت شد که عبارت‌اند از: ۱- مقاله «تقابل‌های دوگانه در غزلیات عطار نیشابوری» از روحانی که در آن تقابل‌های واژگانی، معنایی و ادبی در یکصد غزل بررسی شده است. ۲- مقاله «تقابل‌های دوگانه در غزلیات عطار» از فاطمه محسنی که در آن تقابل‌های معنایی در دویست غزل بررسی شده است. تفاوت مقاله حاضر با نمونه‌های دیگر، پرداختن جامع و همه‌جانبه به تقابل حیرت و یقین است که اولاً در ساختار اندیشه و جهان‌بینی عطار، نقشی تعیین‌کننده دارد و ثانیاً تاکنون، پژوهشی در باب آن صورت نگرفته است. با توجه به مشرب عرفانی عطار و بسامد بالای تقابل‌های عرفانی در غزلیات او، تحلیل و بررسی دقیق تقابل‌ها جهت آشنایی بیشتر با آبشخورهای فکری عطار و شناخت ویژگی‌های سبکی وی ضروری به نظر می‌رسد.

روش پژوهش

اطلاعات این پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای به دست آمده و داده‌های تحقیق با روش تحلیلی، توصیف شده است. ابتدا بیت‌هایی که در آن حیرت و یقین به کار رفته استخراج شده و سپس نحوه و چگونگی کاربرد آن‌ها در انواع غزل‌های عطار، تحلیل و بررسی شده است. جامعه آماری و قلمرو این پژوهش، کل غزلیات عطار و منبع استفاده شده دیوان عطار به سعی و تصحیح مهدی مدائنی و مهران افشاری، چاپ ۱۳۹۲، انتشارات چرخ می‌باشد.

مبانی تحقیق

عرفان

عرفان یکی از راه‌های شناخت هستی و به ویژه شناخت خداوند با تکیه بر مکاشفات درونی است که تحت شرایط خاصی بر عارفان و سالکان وارد می‌شود. «عرفان یک مکتب فکری و فلسفی، متعالی و ژرف برای شناختن حق و شناخت حقایق امور و مشکلات و رموز

علوم است، آن هم نه به طریق فلاسفه و حکما، بلکه از راه اشراق و کشف و شهود.» (سجادی، ۱۳۸۰: ۸) کشف و شهود نقش به‌سزایی در عرفان دارد به طوری که اساسی‌ترین مبنای این شیوه شناخت را تشکیل می‌دهد و تمام آنچه در کلام عرفا آمده است حاصل این حالت خاص درونی و فردی است. آنچه تجربه شهودی عرفا و مکاشفات آنان است مربوط به حوزه متافیزیک است و این حوزه تفاوت‌های عمده‌ای با عالم طبیعی دارد. «در عرفان اسلامی اعم از عملی و نظری، مکاشفه مسأله‌ای مهم و درخور توجه بوده و هست. آن‌گاه که مرد بر اثر ریاضاتی که از سوی مرشد و پیر به او القا می‌شود، به حالات و مقاماتی دست یافت در واقع واجد مکاشفاتی شده است.» (فعالی، ۱۳۸۱: ۵۹)

تقابل‌های دوگانه

تقابل در لغت به معنی دو چیز را در مقابل یکدیگر انداختن و در اصطلاح آن است که کلماتی را که از لحاظ ساختار یا مفهوم با هم در تناقض‌اند، در شعر یا نثر به کار برند. مانند: نیک و بد، زشت و زیبا، شب و روز، دوست و دشمن و... تقابل از دوران اولیه زندگی بشری در جای جای ذهن و اندیشه و باورهای آدمیان حضور یافته است. «یکی از عملکردهای بنیادین ذهن آدمی خلق تقابل است.» (برتنس، ۱۳۸۴: ۷۷) در اساطیر ایرانی نیز، یکی از مهم‌ترین مضامین، تنازع و تعارض میان اهورامزدا و اهریمن است که در عقاید اوستایی و اساطیری ایرانیان اهمیت به‌سزایی دارد. بنابراین، تقابل‌های دوگانه، ریشه در ثنویت آیین زروانی دارد. می‌توان گفت توجه به تقابل‌های دوگانه، یکی از راهکارهای اصلی بشر برای شناخت پیرامونش بوده است و «انسان از دوره کلاسیک به اهمیت تقابل‌های دوتایی پی برده است؛ مثلاً ارسطو در متافیزیک تقابل‌های اساسی را بدین شکل اعلام می‌کند: صورت / ماده، طبیعی / غیرطبیعی، فعال / منفعل، کل / جزء، وحدت / کثرت، وجود / عدم.» (چندلر، ۱۳۸۷: ۱۵۹)

تقابل‌های دوگانه در عرفان

دنیای عرفان، مملو از تقابل‌های دوگانه است؛ این عناصر متقابل که برگرفته از ویژگی کل هستی و جلوه‌های متفاوت آن و نیز حالات و تجربیات روحانی شدید و متفاوت عرفا در شرایط روحی مختلف می‌باشد، زبان عرفان را به سوی تقابل و متناقض‌نمایی سوق داده است. زیرا، «متن

عرفانی تلاشی است برای ایجاد یا کشف وحدت میان تعینات متکثر که اغلب بر تقابل، تضاد و تباین استوارند و جهان‌بینی عرفانی معرفتی است که در برزخ میان عالم معقول و محسوس حاصل می‌شود. عرفا و متصوفه به مرتبه‌ای سوم در وجود قائل‌اند که در آن عوالم دو گانه به آشتی میرسند و با یکدیگر پیوند می‌یابند... به این ترتیب، در مبادی عرفان و تصوف، فهرستی از دو گانه‌ها وجود دارد که با هم رابطه‌ای عمودی دارند.» (حیاتی، ۱۳۸۸: ۱۳۰)

اما تقابل در زبان عرفان، مانند سایر علوم نیست. در حوزه عرفان تقابل‌ها نه تنها نقض‌کننده یکدیگر نیستند که مکمل هم بوده و هر دو کنار هم کامل‌کننده یک مفهوم واحدند؛ طوری که یکی مقدمه دیگری به شمار می‌رود. در واقع اجتماع نقیضین در عرفان محال نبوده و انسان کامل که از تمام صفات و ویژگی‌های انسانی در حد کمال برخوردار است هم زمان، قابلیت دارا بودن دو صفت به ظاهر متناقض را دارد. بنابراین شناخت تقابل‌های موجود در زبان عرفا سبب شناخت بهتر و بیشتر اندیشه‌های آنان که متأثر از تجربه‌های ناب شهودی است، می‌شود. مسأله دیگر، چگونگی قرار گرفتن طرفین تقابل‌هاست. زیرا، در عرفان، گاه تقابل‌ها جابه‌جایی معنایی می‌یابند. برای نمونه در تقابل «حیرت و یقین» حرکتی دایره‌وار را شاهدیم که حیرت، آغاز و مقدمه رسیدن به یقین می‌شود و یقین پلکان رسیدن به حیرت. این موضوع مبین آن است که در باور عرفانی، تقابل‌ها صورتی‌اند و در حقیقت وجودی، دارای اشتراک و اتحادند. در ادامه، تقابل حیرت و یقین در غزلیات عطار بررسی می‌شود.

حیرت و انواع آن در عرفان

از آن جا که مفاهیم عرفانی برگرفته از آیات قرآن است، ابتدا به معنای حیرت در قرآن و حدیث اشاره اجمالی می‌شود. براساس آیات قرآن کریم، فقدان ایمان، انسان را به حیرت و سرگردانی می‌کشاند: (الَّذِينَ لَا يُرْجُونَ لِقَاءَنَا فَيَبْغُونَ كِذَابًا لِئَلَّا يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ بِمَا يَكْسِبُونَ عَلِيمٌ) (سوره بقره، آیه ۱۲۰). حق ایمان ندارند در سرکشی و طغیان رها کرده تا سرگردان شوند. (۱۰/ ۱۱)

در حدیثی از پیامبر (ص) آمده است: (اللَّهُمَّ زِدْنِي تَحِيْرًا فَيَكُنْ ابْنُ عَرَبِيٍّ فِي تَفْسِيْرِ اِيْنِ) (حدیث آورده است: «خداوندا بر من نزولاتی فرو فرست که عقل آن‌ها را از تمام وجوه محال می‌داند، تا این که عجزش را از ادراک آن چه شایسته تو و جلال صفات توست، بداند.»)

(صادقی، ۱۳۸۵: ۳۲)

حیرت در لغت به معنی سرگردانی و در اصطلاح تصوف، امری است که بر قلوب عارفان در موقع تأمل و حضور و تفکر وارد می‌شود و آن‌ها را از تأمل و تفکر باز می‌دارد. در عرفان، حیرت به عنوان وارده‌ای مطلوب از عالم غیب مطرح می‌شود که باعث معرفت می‌شود. «حیرت بدیهه‌ای است که بر دل عارف درآید از راه تفکر، آنگه او را متحیر گرداند. در طوفان فکر تو معرفت افتد تا هیچ باز نداند.» (سجادی، ۱۳۷۵: ۳۳۱)

برخی از عرفا حیرت را دو نوع می‌دانند: «یکی اندر هستی و دیگر اندر چگونگی. حیرت اندر هستی، شرک باشد و کفر و اندر چگونگی معرفت و از آن بود که گفته‌اند یا دَکِیلَ الْمُتَحِیِّرِینَ زِدْنِی تَحِیْرًا» (هجویری، ۱۳۸۴: ۱۴۲)

یقین در عرفان

یقین، در لغت به معنی باور عمیق و تردیدناپذیر است و معانی که عارفان برای آن آورده‌اند: ۱- تحقیق تصدیق به غیب به واسطه ازاله هر گمانی است. ۲- مکاشفه. ۳- چیزی است که قلوب ببیند و نه عیون. ۴- مشاهده. ۵- ظهور نور عینیت. ۶- مشاهده غیوب به کشف قلوب و ملاحظه اسرار به مخاطبه افکار. (سجادی، ۱۳۷۵: ۸۰۴)

در واقع یقین حالت آگاهی و اطمینان قلبی است که از معرفت عمیق و حقیقت کشف شده بر وجود عارف سرچشمه می‌گیرد. در متون عرفانی یقین عبارت است از «ظهور نور حقیقت در حالت کشف استار بشریت به شهادت

وجد و ذوق نه به دلالت عقل و نقل.» (کاشانی، ۱۳۷۲: ۷۵) رسیدن به مرتبه یقین به معنی درک حقایق و ناشناخته‌هایی است که شک و تردید را از وجود سالک می‌زداید. «شیخ جنید یقین را برخاستن شک ذکر می‌کند و شیخ ابن عطا معتقد است یقین آن است که معارضت از وی زایل گردد بر دوام وقت یعنی چون بنده را یقین درست شود مر او را بر حق تعالی اعتراض نماند نه به سؤال و نه به ردّ بلا و هیچ چیز او را از جای نجنباند و وقت وی دایم بر این معنی گردد.» (گوهرین، ۱۳۸۸: ۳۱۷) چنین یقینی بر پایه کشف و شهودات عالی استوار است؛ در رساله قشیریه آمده: «سهل گوید: ابتداء یقین مکاشفه بود و از بهر این گفته‌اند بزرگان

"لو كشف الغطاء ما ازدت یقینا" و پس از آن معایت و مشاهدت. (قشیری، ۱۳۷۹: ۲۷۲) یکی از بالاترین مراتب یقین، فنای در آستان دوست و بقای در حضرت اوست. یقین در این معنا، مرتبه نهایی احوال عرفانی است. عارف برای یقین سه درجه علم یقین، عین یقین و حق یقین قائلند. «پس مراد این طایفه بدین علم یقین علم معاملات دنیا است به احکام اوامر و از عین یقین علم به حال نزع و وقت بیرون رفتن از دنیا و حق یقین علم به كشف رؤیت اندر بهشت و کیفیت اهل آن به معاینه.» (هجوی، ۱۳۸۴: ۵۵۷)

تقابل حیرت و یقین در عرفان

حیرت، احساس شگفتی و عجز در برابر اسرار و دقایق حقیقت است و یقین، ایمان و باور قلبی است که باعث كشف حقایق برتر در وجود سالک می شود و او را به توحید کامل می رساند. تعاریف حیرت و یقین نشان می دهد این دو موضوع در تقابل و تضاد، هم معنا می شوند. در کتب عرفانی آمده است: «حیرت اندر هستی، شرک باشد و کفر، و اندر چگونگی، معرفت؛ زیرا که اندر هستی وی، عارف را شک صورت نگیرد و اندر چگونگی وی عقل را مجال نباشد. ماند این جا یقینی در وجود حق و حیرتی در کیفیت وی.» (هجوی، ۱۳۸۴: ۴۰۲) چنان که آمد، تقابل و تناقض در عرفان، متفاوت با دیگر علوم است. قضایای متناقض نمای عرفانی نه تنها یکدیگر را نقض نمی کنند بلکه مکمل هم به شمار می روند و یکی مقدمه دیگری می شود. تقابل حیرت و یقین هم نمونه ای از این گونه تناقض هاست به این معنا که تا حیرتی به عارف دست ندهد او تکاپویی برای رسیدن به منتهای حقیقت و معرفت به اسرار و ناشناخته های هستی نمی کند. بسیاری از غزلیات عطار، حکایت تجربه های روحانی اوست. در این شهودات معنوی که عارف با حقایق گوناگونی مواجه می شود تقابل حیرت و یقین، گاه با بیان وادی حیرت و تحیر عارف آغاز می شود و عارف با بیان ادامه حقایق وارده بر قلب خود به یقین می رسد و گاه عطار با یقین شروع به وصف حقیقت می کند اما هرچه پیشتر می رود در برابر عظمت حق، عاجزتر و از توصیف آن ناتوان تر و در برابر آن، متحیرتر می گردد.

در منطق الطیر عطار، وادی ششم حیرت و وادی هفتم فنا است؛ حیرت، پل رسیدن به مرتبه فنا است و همان طور آمد، فنا یکی از والاترین درجات یقین است. دست یابی به چنین یقینی، حیرت را - که آن هم وارده ای از حق بر قلب است - برای عارف، خوشایند می کند.

غزلیات عطار

غزل‌های عطار، یکی از مهم‌ترین مراحل تکامل غزل عرفانی در ادب پارسی به شمار می‌آید. در اغلب غزل‌های عطار با نوعی سرگذشت یا واقعه، روبه‌رو می‌شویم که بیانگر تحولات روحی و درونی شاعر می‌باشد. از این‌رو در دیوان عطار شاهد انواع گوناگون غزل هستیم. به طور کلی غزل‌های عطار را می‌توان به سه دسته غزل‌های عاشقانه، عارفانه و قلندری تقسیم کرد. غزل‌های عاشقانه عطار، از عشقی واقعی که تجربه قلب و روح عطار است، سخن می‌گوید. این غزل‌ها با وجود عاشقانه بودنشان، خیال‌انگیز نیستند، بلکه عشق در آن‌ها به صورت یک واقعیت محسوس نمایانگر است. عشق عطار امری روحانی و لطیف است. او حتی عشق عادی را به امری ماورایی و روحانی تبدیل می‌کند. غزل‌های عارفانه عطار در مقایسه با غزل‌های عاشقانه حجم بیشتری دارند. عطار در این غزل‌ها از تجربیات عرفانی خود سخن می‌گوید و خواننده را با تجربیات تازه و دور از ذهن رو به رو می‌کند، از این‌رو، فهم و درک آن‌ها دشوار می‌نماید و بسیاری از این غزل‌ها نیازمند شرح و تفسیرند. پارادوکس عنصر اصلی عارفانه‌های عطار است. در عارفانه‌ها انواع گوناگون متناقض‌نما و پارادوکس دیده می‌شود.

در میان غزلیات عرفانی عطار، نوعی قلندریات وجود دارد که ابعاد هنری شاعر را به نمایش می‌گذارد که به شیوه‌ای خاص، بنیاد تفکرات و دیدگاه عرفانی او را در جهت القاء اندیشه‌های ملامتی‌گونه به نمایش می‌گذارد. غزل‌های ملامتی - قلندری عطار، این امکان زبانی و بیانی را فراهم آورده که هم تجربه شهودی و عرفانی وی به زبان رمزی در آن به تصویر کشیده شده و هم کارکرد اجتماعی - انتقادی یافته است.

بحث

عوامل حیرت در غزلیات عطار

حیرت یکی از هفت وادی سلوک در اندیشه عطار به شمار می‌رود و کاربرد فراوان در غزلیات عطار دارد. از نظر عطار، برخی عوامل باعث ایجاد حیرت در وجود سالک می‌گردد. طبق این بررسی در غزلیات عطار، عشق، عجز و تناقض، مهم‌ترین دلایل ایجاد حیرت‌اند که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

عشق و حیرت: عشق، حقیقت بزرگی است که تمام گستره عرفان در آن خلاصه شده است.

این حقیقت عظیم و ماورای عقل بشری حقیقت رازناک بزرگی است که مقصود عارفان رسیدن به انتهای آن است. زیرا، عرفان اسلامی بر پایه محبت دستوار گشته است. عطار عظمت عشق و راه پر تب و تاب آن را از مهم‌ترین دلایلی می‌داند که عارف در برابر آن دچار حیرت می‌شود و ناشناختگی و قوت و عظمت آن هم‌چون شرابی است که عارف را مست و سرگشته می‌کند:

سرّ عشقت مشکلی بس مشکست
حیرت جانست و سودای دلست
(عطار، ۱۳۹۲، غ ۷۹، ب ۱)

عشق راز بزرگی است و چون عارف، دست‌کم در ابتدای سلوک از آن سر در نمی‌آورد، در برابر آن دچار حیرت می‌گردد:

هر که از ساقی عشق تو چو من باده گرفت
بی‌خود و بی‌خرد و بی‌خبر و حیران شد
(همان، غ ۲۶۱، ب ۳)
عطار، اهل حیرت و دردمندی است. او حیرانی خود در برابر عشق را این‌گونه به تصویر می‌کشد:
ز حیرانی عشق تو خلاصم کی بود هرگز
که از عشقت به نو هر روز حیران‌تر فرو ماندم
(همان، غ ۵۱۵، ب ۲)

عقل و حیرت: با همه تعاریفی که عطار از عقل ارائه می‌دهد و اهمیت آن در زندگی این دنیایی بشر، بیان می‌کند. اما آن‌جا که سخن از عشق و رسیدن به کُنه معرفت به میان می‌آید، عقل، توانایی خود را از دست می‌دهد و حیران می‌شود:

عقل کجا پی برد شیوه سودای عشق
باز نیابی به عقل سرّ معمای عشق
(همان، غ ۴۵۸، ب ۱)

در غزلیات عطار هر کجا عقل و عشق در کنار هم مطرح شده است، عقل دچار حیرت و سرگردانی شده است:

در عشق تو عقل سرنگون گشت
جان نیز خلاصه جنون گشت
(همان، غ ۱۳۱، ب ۱)

سرنگون شد اساس محکم عقل
در کمال اساس محکم عشق
(همان، غ ۴۵۵، ب ۱۱)

عقل تا بوی می عشق تو یافت
 دائماً دیوانه‌ای لایعقل است
 (همان، غ ۷۹، ب ۲)

هیچ کس عشق چون تو معشوقی
 به ترازوی عقل برنکشد
 (همان، غ ۲۷۶، ب ۱)

وزن عشق تو عقل کی داند
 عشق تو، عقل مختصر نکشد
 (همان، ب ۱۲)

پس، هر زمان عارف می‌خواهد با عقل، حقیقت را بشناسد، دچار حیرت می‌شود. **عجز و حیرت**: سالک طریق حقیقت در هر گام و مرتبه‌ای از سلوک که باشد مشمول عنایت الهی قرار می‌گیرد و کشف و شهودهایی از سوی حق بر قلب او وارد می‌شود. عظمت این کشف و شهودها به گونه‌ای است که عارف در ابتدای امر از شناخت آن احساس عجز می‌کند، هرچه پیشتر می‌رود با حقایق عمیق‌تری مواجه می‌شود و هر لحظه بر حیرت او افزوده می‌شود. حیرت مطلوب عارفان، حیرتی است که از عجز و ناتوانی انسان از معرفت و شناخت حقیقت، ناشی شده باشد چرا که اظهار عجز و تمنا در برابر حقیقت لایتناهی، مقدمه‌ای برای درک حقایق و تلاش برای فهم اسرار ناشناخته است و در مسیر چنین تکاپویی است که حقایق عظیم‌تری بر قلب او مکشوف می‌شود.

طبق عقیده عرفا، حیرت ناشی از عجز، زمانی مطلوب است که عارف را به رفتن برای رسیدن وادار کند و او را از سلوک باز ندارد بلکه او را در دریای حقیقت غرق سازد:

گم شدم در خود نمی‌دانم کجا پیدا شدم
 شبنمی بودم ز دریا غرقه در دریا شدم
 (همان، غ ۵۰۸، ب ۱)

تناقض و حیرت: از دیگر پرتوهای عرفانی که سالک را در حیرت فرو می‌برد مشاهده حقایق به ظاهر متقابل، متناقض و متضاد است. سالکی که هنوز به مرحله تکامل نرسیده است به دلیل آن که انتخاب یکی از طرفین تقابل و ترجیح آن بر دیگری برایش آسان نیست، در برابر این تضادها و تناقض‌ها متحیر می‌شود. بن‌مایه‌های متناقض و متقابل عرفان و درک حقیقت آن‌ها، از عمده‌ترین مشغولیت‌های ذهنی عرفاست. وقتی عارف، بزرگی خداوند را شهود می‌کند میان حق و خلق، هستی و نیستی، فنا و بقا، بود و نبود، ظاهر و باطن، اول و آخر و وحدت و کثرت

که هم زمان و با هم تحقق دارند، دچار سرگردانی و حیرت می‌شود:

صد هزاران محو در اثبات هست صد هزار اثبات در محو ای عجب

(عطار، ۱۳۹۲، غ ۱۳، ب ۴)

عجب بمانده‌ام از ذات و از صفات تو دایم کز آفتاب هویداتر یا گر چه نهانی نه

چه گوهری تو که در عرصه دو کون نگنجی در همه جهان ز تو پُرگشت و تو برون ز جهانی

(همان، غ ۸۲۶، ب ۳-۴)

نه جانی و نه غیر از جان چه چیزی نه در جان نه برون از جان کجایی به

ز پیدایی خود پنهان بماندی چنین پیدا چنین پنهان کجایی

(همان، غ ۸۶۲، ب ۲-۳)

مراتب یقین در غزلیات عطار

در غزلیات عطار، میان یقین و عشق، یقین و فنا و بقا و یقین و حقیقتِ خداوند، رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد. عطار این موارد را از مراتب یقین می‌داند:

یقین و عشق: اولین مرتبه از یقین که در عرفان می‌توان از آن سخن گفت، یقین معرفتی مبتنی بر عشق است. یعنی عشق و یقین یک چیز است. بر اساس همین یقین و اطمینان قلبی

است که عارفان، تصوف عاشقانه را بر تصوف زاهدانه ترجیح می‌دهند. در بررسی اندیشه

عطار «نقد عقل و درماندگی و حقارت آن در مقایسه با عظمت عشق در بسیاری از غزل‌ها

طرح شده است.» (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۹۲)

اگر دمی به مقامات عاشقی برسی شود یقینت که جز عاشقی خرافاتست

(عطار، ۱۳۹۲، غ ۴۶، ب ۷)

عطار تأکید می‌دارد که راه رسیدن به حقیقت و جاودانگی در حضرت دوست، از فنا می‌گذرد:

فانی شو از این هستی ای دوست بقا این است زان راه هوا تا کی راحت به خدا این است

(همان، غ ۹۵، ب ۱)

یقین، فنا و بقا: مرحله‌ی والای یقین، فنا شدن است. بقا در وصال دوست با فنا شدن حاصل

می‌شود. اندیشه برآمده از آثار عطار بیانگر این سخن است که تجربه‌های عارفانه و مطلوباتی

که بر قلب سالک وارد می‌شود او را به یقین می‌رساند و «در خلال تجربه‌های روحی است که وصول به یقینی رهایی بخش، بی‌واسطه برهان عقل و احکام نقل تحقق پیدامی کند...» (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۱۵) در این نوع تفکر عرفانی، فنا به منزله بقا و رسیدن به حقیقت است:

به کوی نفی فرو شو چنان که بر نایی

که گرد دایره نفی عین اثباتست

(عطار، ۱۳۹۲، غ ۴۶، ب ۱۱)

اگر چه پاک بری مات هر گدایی شو

که شاه نطع یقین آن بود که شه ماتست

(همان، ۱۴)

بی‌سر و پا گر برون‌آیی از این میدان چو گوی

تا ابد گر هست گویی در خم چو گان توست

عین عینت چون به غیب‌الغیب در پوشیده‌اند

پس یقین می‌دان که عینت غیب جاویدان توست

(همان، غ ۴۱، ب ۸-۹)

یقین و حقیقت خداوندی: نزد عارف، بقای در حضرت دوست به منزله کشف و دریافت حقیقت و رسیدن به یقین است و «کشف این وجود نامتناهی در خویش که منشأ همه صفات و افعال و حرکات سالک است و دریافتن این که جز او هیچ وجود ندارد، نیل به توحید حقیقی است که به هیچ زبانی قابل بیان نیست.» (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۲۱۶)

بنابراین، بالاترین مرتبه حقیقت دریافتن این نکته است که حقیقت خداوند بی‌منتها در دایره ادراک هیچ بشری نمی‌گنجد و انسان به دلیل عدم احاطه کامل بر او قادر به شناخت آن حقیقت آن‌گونه که هست، نمی‌باشد. «حق مطلق قابل رویت نیست و آن‌گاه که به هر صورتی و در هر شرایطی تجلی می‌کند یکی از صور تجلی اوست و این صورت تجلی، تصویر نفس مشاهده‌کننده است و خدایی است که تنها برای نفسی که به مرتبه مشاهده حق رسیده در یکی از صور بی‌نهایت خود متجلی و قابل رویت شده است.» (همان، ۱۲۰)

راه وصلش چون روم چون نیست منزلگه پدید

حلقه بر در چون زخم چون در درون دیدار نیست

هست گنجی در دو عالم مانده پنهان تا ابد

چه گوهری تو که در عرصه دو کون گنجی

(همان، غ ۸۲۶، ب ۳-۴)

عطار یقین را بسیار مهم و با ارزش و آن را گنجی دست نیافتنی می‌داند که اصل تمامی

حالاتها و آخرین حالی است که بر سالک وارد می‌شود «پس از ورود یقین بر سالک منزل

احوال به پایان می‌رسد. عشق، درون سالک را به کلی از غیر خدا پاک می‌کند و عقل اجازه ورود به سرزمین یقین را ندارد.» (میرباقری فرد، ۱۳۸۹: ۱۲)

رویکرد عطار به حیرت و یقین

حرکت از حیرت به یقین: شفیع‌ی کدکنی، تازگی حال و هوا و عمق تجربه روحی عطار را نکته برجسته می‌داند که در اغلب غزل‌های او، خود را نشان می‌دهد «هر غزل در کل، حاصل یک نوع در خویش فرو رفتن است سفر به درون ذره و از ذره به کهکشان.» (شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۸۰: ۶۱) در بررسی این تجربه‌های عمیق که در لابه‌لای غزل‌های عطار نهفته است گذر عارف از حیرت به یقین تصویر شده است. «عطار در جستجوی حقیقت سرگردان است.» (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۱۴) و با قرار گرفتن در مسیر عشق به دنبال یافتن منتهای حقیقت است در این راه با شهودات و تجربیات عرفانی مواجه می‌شود که درک برخی از آنان برای سالکی که هنوز به انتهای مسیر تکامل نرسیده است دشوار می‌نماید. این دشواری‌ها به دلیل ناشناخته و متناقض بودن اسرار و رازهای معرفت است که سالک در برابر آن‌ها متحیر و سرگردان می‌شود. اما رهرو حقیقی در مرحله یأس و عجز باقی نمی‌ماند و حتی این حیرت را وارده‌ای مطلوب از خداوند می‌داند و هم‌چنان به دنبال یافتن حقایق پیش می‌رود؛ این تلاش و تمنای سالک، وی را مورد عنایت بیشتر الهی قرار داده، پرده‌ها و حجاب‌ها را از مقابل چشمان حقیقت‌بین او کنار زده و حقایق یقین‌آفرین بر او متجلی می‌شود؛ عطار معتقد است راه یقین از حیرت می‌گذرد:

عشق رُخش بس که در این دایره همچو من و همچو تو حیران کند...

زلف پریشانش به یک تار موی جمله اسلام پریشان کند...

لیک ز عکس رخ او ذره‌ای بتکده‌ها جمله پُر ایمان کند

(عطار، ۱۳۹۲، غ ۳۱۲، ب ۴)

گم شدن و بی‌خودیست راه خرابات توشه این راه جز فنا نتوان کرد

(همان، غ ۲۱۳، ب ۴-۵)

هر که ز خود محو گشت در این دیر وعده اثبات او وفا نتوان کرد

چون سر و کار مرا سامان نماند من ز حیرت بی‌سر و سامان شدم

عاشق صاحب جمالی شد دلم کز کمال حسن او حیران شدم
 چون نبودم مرد وصلش لاجرم مدتی غمخواره هجران شدم
 مدتی رنجی کشیدم در جهان جان و دل درباختم سلطان شدم
 (همان، غ ۳۱۲، ب ۲-۶)

حرکت از یقین به حیرت: وصف معشوق الهی و شهودات عالیهای که بر قلب عارف وارد می‌شود، یکی از برجسته‌ترین مضامین غزلیات عطار است. عطار که سال‌ها در وادی عرفان زیسته است در بیان چگونگی عطیه‌های الهی با اطمینان و یقین قلبی به شرح حقایق و معارف وادی عرفان می‌پردازد و از عظمت عشق و بی‌کرانگی معرفت سخن می‌گوید. اما هرچه بیشتر می‌رود و حقایق را بیشتر بازگو می‌کند «سخنش از قلمرو هنجار طبیعی زبان خارج و در تناقض‌ها و ابهام‌های شاعرانه سرگردان می‌گردد.» (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۵۱) عطار با اظهار عجز در برابر عظمت خداوند، او را وصف‌ناشدنی و خارج از قدرت درک بشر، بیان می‌کند و در برابر این حقیقت ماورایی دچار حیرت می‌شود اما چنین حیرتی خود، مقام بالاتری از یقین است چراکه عارف به والاترین درجه حقیقت، رسیده است و آن این که خداوند حقیقتی است که انسان، او را آن‌گونه که هست نمی‌تواند، درک کند و جز اظهار عجز و حیرت که آن هم عنایتی از توجهات الهی است چاره‌ای ندارد؛ عطار نهایت یقین را بی‌قراری و حیرت می‌داند:

در این منزل کسی کو پیشتر رفت به هر گامش تحیر بیشتر شد
 (عطار، ۱۳۹۲، غ ۲۵۵، ب ۹)

به هر راهی که دانستم فرو رفتم به بوی تو کنون عاجز فروماندم رهی دیگر نمی‌دانم
 (همان، غ ۵۶۴، ب ۴)

دلی کاو بود همدردم چنان گم‌گشت در دلبر که بسیاری نظر بردم دل از دلبر نمی‌دانم
 (همان، ب ۷)

یقین، خوشایندی حیرت: در عرفان هر آن‌چه از دوست رسد نیکوست حتی اگر این دریافت‌ها با سوز و درد و حسرت و غم همراه باشد. چنین برداشتی از ایمان و یقین کامل نشأت گرفته است که عارف را به مقام صبر و رضا می‌برد؛ این صبر و استقامت در راه وصال معشوق، با همه دردناکی چون از سوی حضرت دوست است رهرو را با وجد و شور عارفانه همراه

می‌کند و حیرت‌ها دردها را برای عارف خوشایند می‌نامید؛ عطار هرگاه از بی‌قراری و بی‌تابی حیرت، سخن می‌گوید آن را به عنوان مطلوبی از جانب حق می‌داند و دردها، حسرت‌ها و حیرت‌ها را وسیله‌ای برای درک بهتر ماهیت عشق و معرفت بیان می‌کند.

آتش عشق تو بر جان خوشتر است دل ز عشقت آتش افشان خوشتر است
درد بر من ریز و درمانم مکن زانکه درد تو ز درمان خوشتر است
هر که خورد از جام عشقت قطره‌ای تا قیامت مست و حیران خوشتر است
(همان، غ ۶۱، ب ۱-۳)

عقل بفروش، جمله حیرت خر که ترا سود از این خرید آید
(همان، غ ۳۵۹، ب ۴)

تقابل حیرت و یقین در انواع غزل‌های عطار

غزل‌های عاشقانه: در این غزل‌ها، حیرت عطار از انسان است. عطار از این که همه هستی - چرخ و آفتاب - در برابر عظمت خدا سرگشته و سرگردان هستند اما انسان که سرشتی خدایی دارد و حتی ملائکه بر او سجده کرده‌اند و سرگشته اویند، چنان کور شده است که جز دنیای مادی را که در آن اسیر است، نمی‌بیند:

هم خداوندت سرشت و هم ملائک سجده کرد پس تویی معشوق خاص و چرخ سرگردان توست
(همان، غ ۴۱، ب ۳)

ای عجب تو کور خویش و ذره‌ذره در دو کون با هزاران دیده دایم تا ابد حیران توست
(همان، ب ۱۲)

در دیدگاه او همه چیز در برابر عظمت خداوند، سرگشته و متحیر است:

هم زمین از راه او گردیست بس هم فلک سرگشته‌ای در کوی دوست
(همان، غ ۱۰۴، ب ۸)

آسمان را از درش بویی رسید تا قیامت سرنگون بر بوی اوست
(همان، ب ۱۰)

عطار، ضمن اظهار عشق، به وصف معشوق ازلی می‌پردازد معشوقی که زبان و بیان عطار را متحیر و زیبایی‌ها و جمال طلعت او همه هستی را سرگشته خود کرده است:

هر که روی همچو خورشید تو دید
 گر همه چرخ‌یست سرگردان بود
 در جمالت مدام بی‌خبریست
 هر که او ذره‌ای بصر دارد
 دیده‌ی جان که در تو حیرانست
 هر که روی چو آفتاب تو دید
 نتواند که دیده بر دارد
 (همان، غ ۳۴۳، ب ۷)
 (همان، غ ۱۸۹، ب ۴-۶)

یقین عطار هم به یکتایی خدا، به مرگ و قیامت معطوف می‌شود:

یقین می‌دان که چون وقت اندر آید
 ترا هم می‌باید از میان شد
 چو باز افتادی از ره ز سر گیر
 که هم‌ره دور رفت و کاروان شد
 (همان، غ ۲۶۴، ب ۸-۹)

پس یقین میدان که یک چیزست و بس
 گر هزاران مختلف هم بر رسید
 (همان، غ ۳۸۷، ب ۱۸)

غزل‌های عرفانی: عشق، عظمت حقایق و ناتوانی سالک از درک حقایق و تجربه‌های عرفانی و تناقض‌های دنیای عرفان مهم‌ترین بُن‌مایه‌هایی است که عطار را به حیرت وا می‌دارد. در نظر عطار، یافتن راه درست رسیدن به خدا، یعنی تصوف عاشقانه و عشق ورزیدن، فنا شدن و بقای فی‌الله مردان یقین و اعتراف به دست نیافتنی بودن حقیقت حق، توحید عالی و یقین برتر است. کشمکش‌های درونی عطار و عواطف عمیق عرفانی او در لابه‌لای غزلیاتش نشان می‌دهد، عطار به مقتضای حالی که بر او غلبه داشته، شعر می‌سروده است؛ آن‌گاه که در مقام حیرت قرار گرفته سخنش را با حیرت آغاز می‌کند و در اوج تحیر خود به درک حقایقی دست می‌یابد که او را به یقین می‌رساند. گاهی نیز با یقین به توصیف معرفت و حقیقت می‌پردازد و در این میان هر چه پیشتر می‌رود به این حقیقت، یقین پیدا می‌کند که دست‌یابی به معرفت والا دست نیافتنی است و انسان در برابر آن قطره‌ای سرگردان و سرگشته بیش نیست. سیر عطار از حیرت به یقین و از یقین به حیرت، که نمونه‌های هر دو در غزلیات عطار بسیار یافت می‌شود، همواره با نگاه خوشایند و مطلوب عطار به حیرت همراه است. عطار در حرکتی دایره‌وار از حیرت به یقین و از یقین به حیرت می‌رسد و حیرت او از یقین او ناشی

شده است. عطار که عارفی دست یافته به مدارج والای عرفان است با باور قلبی به این که حیرت، وارده‌ای از عنایت حق بر قلب سالک است آن را مقدمهٔ رسیدن به یقین می‌داند و کمال یقین را حیرت بیان می‌کند. زمانی که عطار، حیرت و یقین را در معنای عرفانی آن به کار می‌برد، سیر از یقین به حیرت نمود بیشتری دارد:

وصلت چگونه جویم کاندرا طلب نیاید و صفت چگونه گویم کاندرا زبان ننگنجد

هرگز نشان ندادند از کوی تو کسی را زیرا که راه کویت اندر نشان ننگنجد
(همان، غ ۱۷۳، ب ۲-۳)

غزل‌های قلندرانه: عطار هنگام واگویی‌های نفسانی با خدای خویش، همواره از خود شکوه و گلایه می‌کند که نتوانسته است از خود فانی خویش، رهایی یابد و با اظهار عجز و تمنا و ابراز تحیر و در برابر خداوند از او می‌خواهد که او را از این سرگستگی رهایی بخشد:

جانا حدیث حسنت در داستان ننگنجد رمزی ز راز عشقت در صد زبان ننگنجد

جولانگه جلالت در کوی دل نباشد جلوه‌گه جمالت در چشم و جان ننگنجد

سودای زلف و خالت در هر خیال ناید اندیشهٔ وصال جز در گمان ننگنجد

(همان، غ ۱۷۲، ب ۱-۳)

تومی دانی که در کار تو چون مضطرب فروماندم به خاک و خون فرورفتم ز خواب و خورفروماندم

ز حیرانی عشق تو خلاصم کی بود هرگز که از عشقت به نو هر روز حیران تر فروماندم

(همان، غ ۵۱۵، ب ۱-۳)

در نمونه‌های زیر که از غزل‌های قلندری عطار است، سیر از یقین به حیرت دیده می‌شود:

دی زاهد دین بودم سجاده نشین بودم ز ارباب یقین بودم سر دفتر دانایی

(همان، غ ۸۶۹، ب ۲)

ناگه ز درون جان در داد ندا جانان کای عاشق سرگردان تا چند ز رعنائی

(همان، ب ۶)

هرچندکه پر درد یکی محرم ما گردی فانی شو اگر مردی تا محرم ما گردی

(همان، ب ۹)

بی‌خویش شو از مستی تا باز نمائی تو
ای چون تو به هر منزل وامانده بسیاری
پیر از سر بی‌خویشی می‌بستد و بی‌خود شد
در حل پدید آمد در سینۀ او ناری
در خواب شد از مستی بیدار شد از هستی
از صومعه بیرون شد بنشست چو خماری
(همان، غ، ۷۹۶، ب، ۸-۱۰)

نتیجه‌گیری

در غزلیات عطار، در تقابل حیرت و یقین، در مرتبه‌ای، حیرت مقدمه دست‌یابی عارف به یقین است (سیر از حیرت به یقین)، در مرتبه‌ای دیگر در حالی که عطار با یقین از حقیقت آغاز سخن می‌کند اما هرچه پیشتر می‌رود در برابر عظمت حق عاجزتر و از توصیف آن ناتوان‌تر و در برابر آن عظمت، متحیرتر می‌گردد و مرحله به مرحله بر حیرت او افزوده می‌شود (سیر از یقین به حیرت). چنان‌که با حیرت - به عنوان مقدمه یقین - به مرتبه یقین می‌رسد و یقین‌اش، بر حیرت او می‌افزاید. به دیگر سخن، سیر عطار از حیرت به یقین و از یقین به حیرت است. به گونه‌ای که این عارف وارسته در حرکتی دایره‌وار و چرخشی از حیرت به یقین و از یقین به حیرت می‌رسد و حیرت او ناشی از یقین است. یعنی در منظومه فکری عطار، حیرت و یقین در نقطه‌ای به وحدت می‌رسند و هویت تقابلی آن‌ها مرتفع می‌شود.

منابع

- ۱- قرآن کریم. (۱۳۸۳). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. چاپ اول. تهران: انتشارات قلمستان.
- ۲- برتنس، یوهانس ویلم (۱۳۸۲) نظریه ادبی. ترجمه فرزانه سجودی. تهران: مؤسسه انتشاراتی آهنگ دیگر.
- ۳- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۰). در سایه آفتاب. تهران: سخن.
- ۴- ----- (۱۳۸۲). دیدار با سیمرخ. (رمز و داستان‌های رمزی در ادب پارسی). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۵- ----- (۱۳۸۲). گمشده لب دریا (تأملی در معنی و صورت شعر حافظ). تهران: سخن.
- ۶- چندلر، دانیل (۱۳۸۷) مبانی نشانه‌شناسی. ترجمه محمد پارسا. چاپ ۴. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی و انتشارات سوره مهر.
- ۷- سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۵). فرهنگ اصطلاحات و تعییرات عرفانی. چاپ سوم. تهران: کتابخانه طهوری.
- ۸- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰). موسیقی شعر. چاپ ۳. تهران: آگاه.
- ۹- ----- (۱۳۷۸). زبور پارسی. تهران: آگاه.
- ۱۰- عطار، فریدالدین محمد نیشابوری (۱۳۹۴). تذکره الاولیاء. تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- ۱۱- ----- (۱۳۹۲). دیوان عطار نیشابوری. «متن انتقادی بر اساس نسخه‌های خطی کهن». به سعی و تصحیح مهدی مدائنی و مهران افشاری. تهران: چرخ.
- ۱۲- ----- (۱۳۸۵). منطق الطیر، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی. چاپ سوم. تهران: سخن.
- ۱۳- قشیری، ابوالقاسم (۱۳۸۵). ترجمه رساله قشیریه. ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. چاپ ششم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۴- کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۸۵). مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه. تصحیح عفت کرباسی

- و محمدرضا برزگر خالقی. چاپ دوم. تهران: زوآر.
- ۱۵- گوهرین، سید صادق (۱۳۸۸). شرح اصطلاحات تصوف. (ج ۴-۷). چاپ اول. تهران: زوآر.
- ۱۶- هجویری، علی بن عثمان (۱۳۸۴). کشف‌المحجوب. تصحیح محمود عابدی. چاپ دوم. تهران: سروش.

مقالات

- ۱- حیاتی، زهرا (۱۳۸۸). بررسی نشانه‌شناختی عناصر متقابل در تصویرپردازی اشعار مولانا فصلنامه نقد ادبی. س ۲. ش ۶. صص ۷-۲۴.
- ۲- صادقی مجید و راضیه عروجی (۱۳۸۵). حیرت در عرفان. مجله پژوهش‌های فلسفی-کلامی. شماره ۲۸. صص ۳۱-۶۴.
- ۳- میرباقری فرد، سیدعلی اصغر و احسان رئیسی (۱۳۸۹). بررسی و تحلیل یقین در متون منظوم عرفانی. پژوهش‌نامه زبان و ادبیات فارسی. سال دوم. شماره ۶. صص ۷۵-۹۸.

Review and analysis a contract between certainty and bewilderment in Attar`s Gazal

Razee Shahrabadi¹, Dr. Touraj Aghdaei²

Abstract

Gnosis is replete with contrasts. due to These contrasting elements, which were ascribed to the Attribute of the entire universe and it`s various glories and also, sever and different spiritual mood And experiments in various spiritual conditions, gnosis language was directed toward specifying These contradictory state. bewilderment and certainty, are among gnostic contradictionsone and a Step toward gnostic manner and behavior, which have shone through poet`s and mystic`s poetry Variously. Attar, as a mystical poet, who is filled whit gnostic achievements and experiment, has Reflected these two magniflcent issues in his poems so noticeably. this articie is to demonstrate The contract between certainty and bewilderment in Attar`s Gazal (Poems). as a result of rummaging Through Attar`s poems, it is understood that certainty and bewilderment have a circular movement. Also upon Attar`s opinion, to reach mystic manner, the acquired certainty as result of bewilderment Eventually will astonish the gnostic, because, the last step to divinely certainty is confession to Bewilderment by absolute and incomparable God. Here, research data Have collected by analytical By library approach and have processed by analytical and descriptive methods.

Key terms: Bewilderment, Certainty, Gnostic, Attar`s Gazal (poems).

¹ . PhD Student in Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Zanzan Branch, Zanzan, Iran.

² .Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Zanzan Branch, Zanzan, Iran. (Responsible author)